



مرکز جهانی علوم اسلامی

جمهوری اسلامی ایران - آبان - ۱۳۸۵

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

علم الهی

از دیدگاه غزالی و علامه طباطبائی

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و معارف اسلامی

گرایش: کلام اسلامی

نگارش: محمد ابراهیم شهاب

استاد راهنما: حجة الاسلام والمسلمین عسکری سلیمانی امیری

استاد مشاور: حجة الاسلام والمسلمین حسن معلمی

آبان ۱۳۸۵

|                                      |
|--------------------------------------|
| کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی |
| شماره ثبت: ۱۴۷۵                      |
| تاریخ ثبت:                           |

✘ مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه ، به عهده نویسنده می باشد.

✘ هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع، بلا اشکال است ونشر آن در داخل کشور منوط به اخذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
وَالَّذِي يُضَوِّبُ الْمَوْتَى  
إِنَّ رَبَّهُ لَسَدِيدٌ  
إِلَىٰ عَرْشِهِ الرَّحِيمُ  
الَّذِي يُخَوِّضُ الْغَوَّاصِينَ  
الَّذِي يُصَوِّرُ الْبَرْنَ  
وَالَّذِي يُنَزِّلُ الْمَطَرَ  
إِنَّ رَبَّهُ لَسَدِيدٌ  
إِلَىٰ عَرْشِهِ الرَّحِيمُ

با تقدیر و تشکر از :  
استاد عسکری سلیمانی  
استاد حسن معلمی  
مرکز جهانی علوم اسلامی  
کتابخانه دانشگاه مفید  
کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)

اهداء به:

امام محمد غزالی

علامه طباطبائی

## چکیده

این پایان نامه در چهاربخش "علم الهی از دیدگاه غزالی و طباطبایی" را بررسی می کند. بنیاد دیدگاه غزالی در علم خداوند به ذات خود برحی بودن اوست: حدوث عالم دلالت بر اراده خداوند و اراده دلالت بر علم دارد و هر دو بر حیات و وهر موجود زنده ای به خود علم دارد، اصلا حی بودن به شعور به نفس و علم به ذات است. گذشته از آن آنکه به دیگران علم داده است به خود به نحو اعلی علم دارد. غزالی بر علم خداوند به موجودات دلیل می آورد که وجود یا حادث است یا قدیم و قدیم ذات و صفات خداوند است و ماسوای، کل حادث به اراده اوست و از این روی معلوم مرید او از نگاه غزالی جزئیات - نامتناهی در آینده - هم مانند ذات و صفات خداوند به علم ازلی نامتناهی غیر کسبی و غیر ضروری مبتنی بر اراده قدیم مکشوف اوست. او با نسبت دادن عدم علم خداوند به جزئیات بر پایه نفی اراده از خداوند و علم او تنها به کلیات بر اساس نظریه فیض یا صدور، به فیلسوفان به رداستدلای آنان می پردازد و از لحاظ دینی آنان را کافر می خواند. کوشش های غزالی بر نقض استدلالهای مخالفانش متمرکز است و برگفته های خویش چندان استدلال نمی کند.

از نظر علامه طباطبایی خداوند مجرد از ماده و خالی از قوه است و هر چیزی که چنین باشد به خود علم دارد (علم به ذات) و علم حضور شیء برای شیء است و چون خداوند وجود صرف و بسیط است و وحدت حقه دارد، همه کمالات را به گونه برتر و والاتر بدون تمایز و جدایی از یکدیگر دارد. به همین دلیل او به همه موجودات در مرتبه ذات خود علم حضوری، ازلی، ضروری و... تفصیلی در عین اجمالی و اجمالی در عین تفصیلی دارد (علم قبل از ایجاد). از آنجا که همه موجودات معلولهای خداوند هستند و وجودهای رابطی دارند و معلول عین ربط به علت است و وابسته به او و بایک یا چند واسطه به او منتهی می شوند، معلوم حضوری خداوند در مرتبه وجودشان به صورت متکثر، متمایز، فعلی و واقعیت منداست اگر مجرد باشند به خود آنها و اگر مادی باشند به صورشان (علم بعد از ایجاد). طباطبایی همچنین امکان تبیین علم تفصیلی را بر اساس اطلاق وجودی خداوند - لازمه فرض وجوب وجود بالذات - طرح می کند که نظر خاص اوست.

## فهرست مطالب

|    |                                      |
|----|--------------------------------------|
| ۱  | بخش یکم                              |
| ۱  | فصل اول : کلیات                      |
| ۲  | ۱-۱-۱. عنوان و بیان مسأله            |
| ۲  | ۱-۱-۲. سؤالهای اصلی تحقیق            |
| ۲  | ۱-۱-۳. سؤالهای فرعی                  |
| ۳  | ۱-۱-۴. واژه گان کلیدی                |
| ۳  | ۱-۱-۵. ضرورت تحقیق                   |
| ۳  | ۱-۱-۶. سابقه تحقیق                   |
| ۴  | ۱-۱-۷. فرضیه ها                      |
| ۴  | ۱-۱-۸. هدف های تحقیق                 |
| ۴  | ۱-۱-۹. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق |
| ۴  | ۱-۱-۱۰. روش انجام تحقیق              |
| ۵  | فصل دوم: زندگی و آثار غزالی          |
| ۵  | ۱-۲-۱. زندگی                         |
| ۱۰ | ۱-۲-۲. کار نامه غزالی                |
| ۱۹ | فصل سوم : غزالی در جستجوی حقیقت      |
| ۱۹ | ۱-۳-۱. حقیقت و معرفت                 |
| ۲۳ | ۱-۳-۲. راههای شناخت                  |
| ۲۴ | ۱-۳-۲-۱. عقل                         |
| ۳۰ | ۱-۳-۲-۲. وحی و نبوت                  |
| ۳۲ | ۱-۳-۲-۲-۱. عقل و شرع                 |
| ۳۳ | ۱-۳-۲-۳. الهام                       |
| ۳۸ | ۱-۳-۲-۳-۱. عقل، وحی و الهام          |
| ۳۹ | ۱-۳-۳. حقیقت جوینان در نظر غزالی     |

|    |   |
|----|---|
| ۳۹ | ..... ۱-۳-۳-۱ متکلمان                           |
| ۴۱ | ..... ۱-۳-۳-۲ فیلسوفان                          |
| ۴۵ | ..... ۱-۳-۳-۳ باطنیه                            |
| ۴۷ | ..... ۱-۳-۳-۴ صوفیان                            |
| ۴۹ | ..... فصل چهارم : زندگی نامه و کارنامه طباطبایی |
| ۴۹ | ..... ۱-۳-۱ زندگی نامه                          |
| ۵۳ | ..... ۱-۳-۲ آثار                                |
| ۵۶ | ..... فصل پنجم : اندیشه نامه طباطبایی           |
| ۵۶ | ..... راههای دریافت حقیقت                       |
| ۵۷ | ..... ۱-۵-۱ دین                                 |
| ۵۸ | ..... ۱-۵-۱-۱ کتاب (ظواهر آیات)                 |
| ۶۰ | ..... ۱-۵-۱-۲ حدیث                              |
| ۶۰ | ..... ۱-۵-۲ عقل                                 |
| ۶۱ | ..... ۱-۵-۲-۱ عقل و نقل                         |
| ۶۳ | ..... ۱-۵-۳ عرفان                               |
| ۶۶ | ..... بخش دوم : علم الهی از دیدگاه غزالی        |
| ۶۷ | ..... فصل اول : علم، طبقه بندی و تقسیم آن       |
| ۶۹ | ..... ۲-۱-۲ اسم مشترک بودن علم                  |
| ۷۰ | ..... ۲-۱-۳ درجه های عالم در وجود               |
| ۷۰ | ..... ۲-۱-۴ اقسام ادراکات                       |
| ۷۱ | ..... ۲-۱-۵ مراتب مدرکات                        |
| ۷۱ | ..... ۲-۱-۶ مراتب و مآخذ علوم                   |
| ۷۲ | ..... ۲-۱-۷ تقسیم علوم (شرعی و غیر شرعی)        |
| ۷۲ | ..... ۲-۱-۷-۱ علوم شرعی                         |
| ۷۶ | ..... ۲-۱-۷-۲ علوم غیر شرعی                     |



|          |   |
|----------|---|
| ۷۸.....  | ۲-۱-۸. علم حادث و قدیم                    |
| ۷۹.....  | ۲-۱-۱۰. علم اولی و مطلوب                  |
| ۸۰.....  | ۲-۱-۱۱. علم نظری و علم عملی               |
| ۸۰.....  | ۲-۱-۱۲. اقسام علوم حکمی                   |
| ۸۱.....  | ۲-۱-۱۳. علوم تصویری و تصدیقی              |
| ۸۲.....  | ۲-۱-۱۴. علوم عقلی محض، نقلی محض، و ترکیبی |
| ۸۳.....  | <b>فصل دوم : صفات الهی</b>                |
| ۸۴.....  | ۲-۲-۱. اسم، تسمیه و مسمی                  |
| ۸۵.....  | ۲-۲-۲. قاعده غزالی در اسماء و صفات        |
| ۸۷.....  | ۲-۲-۳. اسمها توفیقی اند و صفات غیر توفیقی |
| ۸۸.....  | ۲-۲-۴. اقسام اسماء خداوند                 |
| ۹۰.....  | ۲-۲-۵. احکام صفات                         |
| ۹۵.....  | <b>فصل سوم : علم الهی</b>                 |
| ۹۶.....  | ۲-۳-۱. اراده، فیض و سببیت                 |
| ۱۰۷..... | ۲-۳-۲. علم خداوند به خود                  |
| ۱۰۹..... | ۲-۳-۳. علم خداوند به کلیات                |
| ۱۱۳..... | ۲-۳-۴. علم خداوند به جزئیات               |
| ۱۱۹..... | ۲-۳-۵. غزالی و ابن رشد                    |
| ۱۲۲..... | ۲-۳-۶. غزالی و فیلسوفان                   |
| ۱۲۴..... | <b>بخش سوم : علامه طباطبایی</b>           |
| ۱۲۵..... | <b>فصل اول : علم و اقسام آن</b>           |
| ۱۲۵..... | ۳-۱-۱. بدیهی بودن وجود و مفهوم علم        |
| ۱۲۵..... | ۳-۱-۲. تعریف و چگونه بودن علم             |
| ۱۲۸..... | ۳-۱-۳. تقسیمات علم                        |
| ۱۲۸..... | ۳-۱-۳-۱. علم حصولی و حضوری                |

- ۱۳۰ ..... ۱-۱-۳-۱-۳. باز گشت علم حصولی به حضوری
- ۱۳۱ ..... ۱-۲-۳-۱-۳. اقسام علم حضوری
- ۱۳۲ ..... ۱-۱۲-۳-۱-۳. علم حضوری معلول به علت
- ۱۳۳ ..... ۲-۲-۳-۱-۳-۱-۳. علم حضوری معلول ها به همدیگر
- ۱۳۴ ..... ۲-۳-۳-۱-۳-۱-۳. ویژگیهای علم حضوری
- ۱۳۵ ..... ۱-۴-۳-۱-۳. اقسام علم حصولی
- ۱۳۵ ..... ۱-۴-۳-۱-۳. علم کلی و جزئی
- ۱۳۷ ..... ۲-۴-۳-۱-۳. علم کلی و جزئی به معنای دیگر
- ۱۳۷ ..... ۳-۴-۳-۱-۳. علم حصولی بدیهی و نظری
- ۱۳۸ ..... ۴-۴-۳-۱-۳. علم حصولی حقیقی و اعتباری
- ۱۳۹ ..... ۵-۴-۳-۱-۳. علم واجب الوجود و علم ممکن الوجود
- ۱۴۰ ..... ۶-۴-۳-۱-۳. علم فعلی و انفعالی
- ۱۴۰ ..... ۷-۴-۳-۱-۳. علم برهانی و غیر برهانی
- ۱۴۲ ..... فصل دوم: صفات الهی از دید گاه طباطبایی
- ۱۴۲ ..... ۱-۲-۳. قانون کلی در اسم ها و صفت ها
- ۱۴۵ ..... ۲-۲-۳. توقیفی بودن اسماء و صفات
- ۱۴۶ ..... ۳-۲-۳. صفات الهی و اقسام آن
- ۱۴۶ ..... ۱-۳-۲-۳. صفات ثبوتی و سلبی
- ۱۴۷ ..... ۱-۱-۳-۲-۳. صفات ثبوتی حقیقی و اضافی
- ۱۴۷ ..... ۲-۳-۲-۳. صفات فعل و صفات ذات
- ۱۴۸ ..... ۱-۲-۳-۲-۳. یکی بودن صفت و ذات
- ۱۵۲ ..... فصل سوم: علم الهی
- ۱۵۲ ..... ۱-۳-۳. علم الهی و حقیقت آن
- ۱۵۵ ..... ۲-۳-۳. اقسام علم الهی
- ۱۵۵ ..... ۱-۲-۳-۳. علم فعلی خدا

|     |   |
|-----|---|
| ۱۵۶ | ..... ۲-۲-۳-۳. علم ذاتی خدا                           |
| ۱۵۶ | ..... ۳-۲-۳-۳. علم اجمالی و تفصیلی                    |
| ۱۵۶ | ..... ۳-۳-۳. مراتب علم الهی                           |
| ۱۵۷ | ..... ۱-۳-۳-۳. الف) علم خداوند به ذات خود             |
| ۱۵۸ | ..... ۲-۳-۳-۳. ب) علم خداوند به موجودات قبل از آفرینش |
| ۱۵۸ | ..... ۳-۳-۳-۳. ج) علم خداوند به موجودات پس از آفرینش  |
| ۱۵۹ | ..... ۴-۳-۳. علم تفصیلی خداوند بر پایه اطلاق وجودی او |
| ۱۶۰ | ..... ۵-۳-۳. علامه طباطبایی وملا صدرا                 |
| ۱۶۹ | ..... بخش چهارم: جمع بندی ومقایسه                     |
| ۱۷۰ | ..... فصل اول: اشتراکات غزالی وطباطبایی               |
| ۱۷۰ | ..... ۱-۱-۴. معرفت: عقل، وحی وعرفان                   |
| ۱۸۰ | ..... ۱-۲-۴. صفات الهی                                |
| ۱۸۲ | ..... ۳-۲-۴. علم                                      |
| ۱۸۴ | ..... فصل دوم: اختلافات غزالی وعلامه طباطبایی         |
| ۱۸۴ | ..... ۱-۲-۴. فلسفه وكلام                              |
| ۱۸۶ | ..... ۲-۲-۴. صفات الهی                                |
| ۱۸۷ | ..... ۳-۲-۴. علم وتقسیمات آن                          |
| ۱۸۸ | ..... فصل سوم: علم الهی                               |
| ۱۸۸ | ..... ۱-۳-۴. غزالی                                    |
| ۱۹۱ | ..... ۲-۳-۴. طباطبایی                                 |
| ۱۹۵ | ..... خلاصه   |
| ۲۰۱ | ..... کتابنامه  |

## بخش یکم: کلیات و مقدمات

## فصل اول: کلیات

### ۱-۱-۱. عنوان و بیان مسأله

موضوع این پایان نامه «علم الهی از دید گاه غزالی و علامه طباطبایی» است. آن دو دانشور نام آور، با شش سده فاصله از همدیگر، و هر یک از موقف ویژه به موضوع نگریسته، سخن گفته و راه حل خویش ارائه نموده است. علامه طباطبایی از موضع فلسفه و با بیان فلسفی درعین باور به تصوف و عرفان، فقه و کلام به ویژه قرآن به موضوع می‌نگرد، اما غزالی از موضع ستیز با فلسفه و فیلسوفان و با گرایش شدید به تصوف در سالهای پایانی زندگانی اش و بیشتر با هدف آشکار کردن تهافت و تناقض فیلسوفان و البته از لحاظ دینی تکفیر آنان به علم الهی پرداخته است. این پایان نامه به تبیین ماهیت، اثبات، اقسام و مرام تب «علم الهی از دید گاه غزالی و طباطبایی» می‌پردازد.

### ۱-۱-۲. سؤالهای اصلی تحقیق

۱. غزالی و طباطبایی چه اشتراکاتی در علم الهی دارند؟
۲. غزالی و طباطبایی چه اختلافاتی در علم الهی دارند؟

### ۱-۱-۳. سؤالهای فرعی

۱. علم چیست؟
۲. علم خداوند به خودش و غیر خودش چگونه است؟
- خداوند به متغیرات و جزئیات هم عالم است یا تنها به کلیات؟
۴. علم خداوند تفصیلی است یا اجمالی؟

۴-۱-۱. واژگان کلیدی

علم، علم الهی، صفات الهی، غزالی و طباطبایی.

۵-۱-۱. ضرورت تحقیق

با آنکه علم الهی، مشتقات و مشابهات آن در قرآن کریم به یکصد مورد می‌رسد<sup>۱</sup>، اما این توانسته است میان مسلمانان هم‌منظری پدید آورد. تا آنجا که غزالی فیلسوفان را بخاطر آنچه در باره علم خداوند گفته‌اند - چنانکه خواهد آمد - نامسلمان می‌شمارد که این خوداختلاف درازدامن و پراکنده‌گویی را به جود آورده است. اگر او مسأله "علم الهی" را با دید دینی اش می‌نگرد و به تکفیر فلاسفه می‌پردازد تنها از روی ستیز با فارابی و ابن سینا و... نیست بلکه به نوشته ملاصدرا کسانی از فیلسوفان علم خداوند حتی به خودش را از بیخ و بن انکار کرده‌اند.<sup>۲</sup> مقایسه غزالی فقیه، صوفی و فیلسوف ضد فلسفه با طباطبایی فیلسوف و مفسر نام دار و جستجوی نظری که اشکال کمتری داشته باشد، این تحقیق را ضرورت می‌بخشد.

۶-۱-۱. سابقه تحقیق

به صورت جدا گانه کتاب یا پایان نامه ای در علم الهی چه از نگاه طباطبایی و چه از نگاه غزالی و یا به صورت مقایسه ای دیده نشد، اما در کتابهای آن دو و نیز تاریخ های فلسفه و به ویژه در بخش غزالی، ابن سینا، و ابن رشد از علم الهی بحث شده است که از آن میان به کتابهای زیر می‌توان نام برد:

۱. فاخوری، حنا و خلیل جر، «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی»، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران:

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۱، چاپ ششم، صص ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۵۳ و ۵۵۶.

۲. فخری، ماجد، «سیر فلسفه در جهان اسلام»، ترجمه فارسی زیر نظر نصرآ. . . پورجوادی،

تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۲، صص ۲۴۴-۲۴۷.

۱. بهاءالدین خرمشاهی، «دانشنامه قرآن و قرآن پژوهشی»، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲. صدرالدین محمد الشیرازی، «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة»، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳، ص ۱۵۸.

۳. شیخ سعید، «مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی»، ترجمه مصطفی محقق داماد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۱۶۹ به بعد.

۴. شریف، میان محمد، «تاریخ فلسفه در اسلام»، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ترجمه فارسی زیر نظر نصر... پورجوادی، ص ۲۰-۳۶.

#### ۱-۱-۷. فرضیه ها

۱. غزالی چون جهان‌نگری فیلسوفان را قبول نداشته است، عدم علم خداوند به مخلوقات را به آنان نسبت می‌دهد.

۲. طباطبایی مانند ملاصدرا علم الهی به مخلوقات را اجمالی در عین کشف تفصیلی و حضوری می‌داند.

#### ۱-۱-۸. هدف های تحقیق

هدف های این تحقیق بررسی اختلافات و اشتراکات غزالی و طباطبایی و مقایسه نظرات آن دو به ویژه در علم الهی است.

#### ۱-۱-۹. جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق

مقایسه ای بودن جنبه جدید و نوآورانه و متمایز کننده آن از گزارشهای مطرح شده به ویژه در کتابهای فلسفه است.

#### ۱-۱-۱۰. روش انجام تحقیق

روش انجام این تحقیق تحلیلی - عقلی و به شیوه ای کتابخانه ای است.

## فصل دوم: زندگی و آثار غزالی

### ۱-۲-۱. زندگی

امام محمد غزالی در سده پنجم به سال ۴۵۰ هـ ق (۱۰۵۸ م) در طوس خراسان زاده شد، پدرش پیشه ورنخ پشم فروش پارسا بوده است و به مناسبت پیشه اش، غزال، هموطنانش او را غزالی نام می‌برده اند. هنگام مرگ محمد بن محمد غزالی پدر ابو حامد، اندک مرده ریگی را که داشته است نزد دوست صوفی خویش احمد راد کانی می‌گذارد و سرپرستی دوفرزندش را بدومی سپارد. وی نیز تا وقتی که میراث پدری آن دو بوده است به تربیت شان همت می‌گمارد و به آنها دانشهای دینی و ادبی می‌آموزاند، و سپس به دوبرادر پیشنهاد می‌کند تا برای آموختن و گذران زندگی به مدرسه ای بروند و آن دو به ناچار چنان می‌کنند. شاید این گفته غزالی که «برای غیر خدای علم آموختم ولی علم جز خدای را نپذیرفت» اشاره ای به این موضوع داشته باشد. بدین سان در سیزده سالگی، در ۴۶۳ راهی مدرسه شد. طالب علمی او در طوس پنج سال به درازا کشید و درین شهر فقه شافعی را که بر آن بود آموخت.<sup>۱</sup>

۱. جلال‌الدین همایی، «غزالی نامه»، چاپ سوم، تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۳، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۲. ابو حامد محمد غزالی، «کیمیای سعادت»، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ هفتم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص یازده.



درهژده یانوزده سالگی به گرگان می‌رود و دو سال می‌ماند. در این زمان شافعیان شهر را ابو القاسم اسماعیلی از خانواده اسماعیلی هدایت ورهبری می‌کرده است که هم فقیه پرور بوده اند وهم ثروتمند. غزالی نزد او به درس خواندن می‌پردازد و تعلیقہ ای از درسهایش فراهم می‌کند. در این شهر کشمکشهای مذهبی و اختلافات فکری که دامنگیر مسلمانان شده بود توجه او را جلب کرد و به اندیشه فرو برد و در دوره های بعدی زندگانی او اثر گذاشت و بر آن داشت که سرچشمه اختلاف های مردم مان در مذهبها و ادیان را بیا بد و بداند که فرقه رستگار کدام است و آب را از سر چشمه بردارد و نه از صافی این و آن! در بازگشت از گرگان دزدان با دزدیدن تعلیقہ ها و نوشته هایش وی را متوجه کردند که علم باید در جان باشد و به عمل. سه سال در طوس می‌ماند و شاید در درسهای فقه، کلام، حدیث از محضر ابو المظفر اسفراینی استفاده کرده باشد و شاید در همین سالها با ابو بکر نساج صوفی آشنا شده باشد ولی همچنان دل در گرو فقه داشته است و از سر سپردن به تصوف سر باز می‌زده.<sup>۲</sup>

آوازه علمی بلند و مدرسه نظامیه شناخته شده نیشابور و به ویژه تدریس امام الحرمین ابو المعالی جوینی در آن، غزالی را آسوده خاطر نگذاشت و دیگر بار خیال سفر کرد؛ در ۴۷۳ هـ ق به آن شهر رفت و در درس جوینی حضور یافت، این حضور برای او بسیار سود مند بود و در های دیگری از معرفت را به رویش گشود؛ نه تنها فقه شافعی درس داده می‌شد که با "علم خلاف" آموزی غزالی با فقه مذاهب دیگر نیز آشنا شد، همین گونه فرصت بحث درباره اصول، طرق استنباط احکام و آنچه درباره قیاس و علت گفته می‌شد (منطق فقهاء) و کلام که پلی میان شریعت و فلسفه و برخوردگاه آرا گوناگون بود پیش آمد. جوینی افزون بر فقه مذاهب و کلام، به عرفان نیز توجه می‌کرده است و جذبه عرفانی داشته و وقت سخن گفتن از صوفیه و حال شان، از جمله ابو سعید ابو الخیر که به باور وی اندیشه را از چهره خواننده می‌توانسته است و از دل خبر می‌داده، حاضران را به گریه می‌آورد. چنین زمینه وزمانه ای بر سرنوشت غزالی اثر می‌گذارد و زمینه ساز راه آینده اومی شود.

۱. ابو حامد محمد غزالی، «المتقذ من الضلال، الاحادیث القدسیة، قاون التاویل»، مجموعه رسائل الامام الغزالی (۷)، تحقیق احمد

شمس الدین، بیروت: درالکتب العلمیه، صص ۲۴-۲۵.

۲. عبدالحسین زرین کوب، «فرار از مدرسه»، صص ۱۸-۲۴.

جوینی علاوه بر غزالی شاگردان نامدار دیگری در نظامیه نیشابور داشته است که می‌توان به کیای هراسی، ابوالمظفر خوافی، ابیوردی و ابو القاسم حاکمی و... اشاره کرد که هر کدام مردی بودند و همشاگردی و دوست غزالی بودند؛ اما هیچ کدام برتری و ناموری پا یدار او را نیافتند. غزالی در بیست و هشت سالگی در علوم و فنون زمان خویش، ادبیات، فقه، اصول، درایت، حدیث، کلام، جدل و... استاد گردید و در نیشابور «المنحول فی الاصول» یا «المنحول من تعلیق الاصول» را نوشت که افزون بر پاره‌ای از سخنان امام الحرمین برخی اندیشه‌های خود وی نیز در آن بود. اما این تعلیقه استاد را خوش نیامد و آن را زنده زنده دفن کردن خویش نامید. البته این ناخرسندی می‌تواند از رنجش حنفیها نسبت به سخنانی باشد که وی در پاره ابو حنیفه گفته بود، چنانکه بعدها همین سخنان یکی از اسباب حمله بر غزالی و کوشیدن در بد نام کردن وی شد.

در نیشابور غزالی که نمی‌توانست تنها به درسهای نظامیه و جوینی بسنده کند سر از مجلس ابو علی فارمدی، که به شیوه امام قشیری تصوف را با زهد و پارسایی همراه می‌کرد، در آورد.<sup>۱</sup> فارمدی را شیخ طریقت غزالی و استاد وی در تصوف می‌دانند ورشته تصوف اش را به او پیوند می‌دهند.<sup>۲</sup> اما او همچون گذشته از تسلیم تصوف شدن سرباز می‌زد و آرزوی آن داشت که فقیه نامدار شود و ستایش این و آن را از خود کند. چیز دیگری که در این دوره غزالی را از یکسره کردن کار باز می‌داشت عقل نبود که او توان آن را در گشودن پاره‌ای گره‌ها تاکنون نیازموده بود. به علاوه روش و کلام جوینی رادرد منکران کافی نمی‌دید و بر آن بود که باید آن را کنار گذاشت و در رد فلسفه باید تحقیق و بررسی را بر کتابهای حکیمان بنیاد کرد نه آنچه را متکلمان از سر اضطرار و ناچار از کتاب‌های شان برگرفته اند.

در سال ۴۷۸ جوینی بر اثر بیماری مرد و پنج سال شاگردی غزالی نزد او پایان یافت هر چند آن مایه آموخته بود که دیگر نیاز به جوینی و دیگر استادان نبیند. اما مرگ جوینی اختلافاتی را بین شاگردان

۱. همان، ص ۱۹-۲۰ و جلال الدین همایی، «غزالی نامه»، ص ۱۱۲-۱۱۹.

۲. عبدالحسین زرین کوب، «همان کتاب»، ص ۲۴-۲۸.

۳. جلال الدین همایی، «غزالی نامه»، ص ۲۷۶.

همسنگ او پدید آورد؛ پسرش مظفر چندی بر جای پدر نشست ولی قبولی عام نیافت. غزالی که رقیب و رفیق وی کیای هراسی بر کرسی تدریس نشست دل‌تنگ شد و به لشکر گاه سلطان در خارج شهر رفت و از سوی هم مذهب وهم ولایتی اش، وزیر نامدار خواجه نظام الملک طوسی، گرامی داشته شد و خدمتها دید. چند سالی را تا استادی نظامیه بغداد با وزیر میان بغداد، اصفهان و نیشابور همراه بود. خواجه به نشست با عالمان بسیار علاقه مند بود و از مناظره آنها لذت می‌برد از این روی لشکر گاه جای رفت و آمد نامداران در علم بود و این برای ابو حامد که دوستدار شهرت بود و نامداری را در چیره شدن در نظردهی بر نامدار تران از خویش می‌جست، گامی به پیش بود به ویژه که در نظردهی کامیاب هم بود. به علاوه لشکرگاه برای ابو حامد جای آرامی بود چه آنکه در نیشابور مدعیان و رقیبانش به گمان آنکه او خود راشایسته تر از آنان در جانشینی جوینی می‌داند، از تهدید و بد نام کردن او دریغ نمی‌کردند به ویژه با استناد به آنچه در «المنحول فی الاصول» تعلیقه درسهای امام الحرمین آمده بود و در آن بر ابوحنیفه خرده گیری شده بود. به جز آنچه گفته آمد دیگر از کار و بار غزالی آگاهی نیست، البته در همین لشکرگاه پاره ای از کتابهای فقهی، اصولی و اخلاقی خویش را نگاشته است. همین پیوند چند ساله موجب شد که سلطان و وزیر او را به رسالت به بغداد روان کنند. در جمادی الاولی ۴۸۴ غزالی به عنوان استاد نظامیه بغداد از اصفهان به بغداد آمد، خواجه وزیر او را در فرمان خویش زین الدین و شرف الاثمه خواند.<sup>۱</sup>

در ۳۴ سالگی استاد نظامیه بغداد شد که تا پیش از غزالی در آن به کسی دیگری داده نشده بود و پیش از دیگر افتخارها آرزو می‌شد.<sup>۲</sup> و به گفته خود او با لاترین منصب در دین پنداشته می‌شد.<sup>۳</sup> در نظامیه درسهایش بر تر بود و دانش و معلومات فراوان داشت که شمار بسیاری از مردمان رابا او همراه ساخت از جمله سیصد تن شاگرد.<sup>۴</sup> مدت اقامت او را در بغداد چهار سال با سیصد و چهار صد تن شاگرد نیز گفته

۱. عبدالحسین زرین کوب، «فرازمدرسه»، صص ۲۹-۵۳.

۲. میان محمد شریف، «غزالی؛ ما بعد الطبیعه»، نوشته سعید شیخ در تاریخ فلسفه در اسلام ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵، ص ۶.

۳. محمد غزالی، «المنتقد من الضلال»، ص ۶۱.

۴. همایی، «غزالی نامه»، ص ۱۲۰.

اند<sup>۱</sup>. او در این وقت چندان به خلیفه و خلافت نزدیک بوده است که به گفته خودش میان سلطان سلجوقی و خلیفه در کارهای بزرگ واسطه‌گری می‌کرده است.<sup>۲</sup>

در ۳۹ سالگی در سال ۴۸۸ هجری گفته خودش دچار شک شدحتی در حسیات و ضروریات و برطرف کردن شک هم جز از راه دلیل شدنی نبود و این بسته به دانش پیشینیان بود که او در آن‌ها شک داشت و یقینی نمی‌شمرد. به گفته خودش تا دو ماه بر روش سفسطه بوده است تا خداوند با نوری که در دلش می‌اندازد او را نجات می‌دهد.<sup>۳</sup>

او که دیگر تاب ماندن در بغداد و دمخوری با خلافت و مدرسه را نداشت، پنهانی از بغداد و در واقع از مدرسه و قیل قال آن فرار کرد و راهی شام شد و در مسجد اموی دمشق دو سال گوشه نشینی اختیار کرد. در سال دوم حج کرد و از آن پس به بیت المقدس رفت و در آنجا گوشه‌گزین شد. در همین سفر بخشی از کتاب نامدار خویش، احیاء علوم الدین، را نوشت و در هنگام بازگشت به خراسان در بغداد آن را تدریس کرد. و در سال ۴۹۹ هجری دعوت فخرالملک به تدریس در نظامیه نیشابور مأمور گشت. در سال ۵۰۴ هجری وفات کیای هراسی دیگر بار به تدریس در نظامیه بغداد فرا خوانده شد که رد کرد.<sup>۴</sup> سالهای آخر عمر خویش را در مدرسه و خانقاه طوس صرف تدریس، نوشتن، عبادت، تفکر و نشست و برخاست با صوفیانی می‌کرد. بازگشت او به مدرسه البته با اندیشه‌ها و آرزوهای گذشته نبود بلکه این بار درس اسرار عبادات و عادات می‌داد و بیان مهلکات و منجیات می‌کرد.<sup>۵</sup>

در سال ۵۰۵ هجری بردفترزندگانی اش نقطه پایان گذاشته شد.<sup>۶</sup>

۱. عبدالحسین زرین کوب، «فرار از مدرسه»، ص ۶۱ به بعد.

۲. محمد غزالی، «مکاتیب فارسی غزالی»، به تصحیح اهتمام عباس اقبال، تهران: ابن سینا، ۱۳۳۳، ص ۵.

۳. محمد غزالی، «المقصد من الضلال»، صص ۲۷-۲۹.

۴. البته انگیزه غزالی در گریز از بغداد را وضع سیاسی روز، هراس برخاسته از دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از کشته شدن خواجه نظام الملک طوسی و ترس از آزار و پیگردهم گفته اند. بنگرید به:

محمد کریمی زنجانی اصل، «درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان»، دفتر اول، تهران: کوریر، ۱۳۸۱، صص ۲۳۱-۲۳۲.

۵. زرین کوب، فرار از مدرسه، ص ۸۷ به بعد.

۶. عبدالحسین زرین کوب، «جستجو در تصوف در ایران»، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۳، صص ۸۸ و ۹۵.

۷. حسین خدیو جوم، مقدمه، «کیمیای سعادت»، ص ۱۹.